

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز چهارشنبه مصادف است با به نقلی شهادت حضرت حمزه سید الشهداء سلام الله علیه و همچنین وفات حضرت عبدالعظیم حسنی که دو شخصیت مدافع ولایت و اهل بیت که هم حضرت حمزه در وانفسای اسلام که احتیاج به مدافع ولایی داشت تا پای جانیش ایستاد. همان وقتی ایستاد در کنار ولایت و پیغمبر اکرم که همه دشمنان علیهش اجتماع کرده بودند و توطئه میکردند و پیغمبر تنها بود. لذا به موقع ترین تصمیم را حمزه سید الشهداء گرفتند و مفتخر هم شد به حمزه سید الشهداء. جزء چند نفری است که پیغمبر با ذکر آنها به بنی هاشم و هاشمیون میباید. جعفر طیار است، حمزه سید الشهداء است.

همچنین وفات حضرت عبدالعظیم است. آن شخصیت ولایی که سه امام را و به تعبیری چهار امام را ملاقات کرد و از همه آن ها به مدال افتخار نائل شد. یعنی اینگونه نبود که فقط ملاقات کرده باشد. در بعضی تعبیرات آمده است انت ولینا حقا، این تعبیر خیلی بلند است، به این مدال مفتخر شد از امام هادی علیه السلام، یا مرحبا بک، وقتی وارد میشد در جایی که امام بود، آنقدر امام خوشحال میشد، خوش آمدی، خوش آمدی، امام را خوشحال میکرد با آمدنش، به طوری که در نقل دارد، شاید کشتی نقل کرده باشد که امام میچسباندش به خودش که پای عبد العظیم با پای امام میچسبید به هم. اینقدر نزدیک میکرد. این ها دلالت بر یک قرب وجودی است که تا این حد امام مشعوف میشد به آمدنش و به امر امام بود زندگی اش. آمدنش به شهر ری و سکونتش در آنجا و خفائش و رفتنش، هر جایی که بود به امر بود. انسانی بود که به امر زنده بود. همان نحوه عرض عقائدش هم که تصحیح عقائدش را پیش امام کرد و امام چقدر لذت برد از عقائد او که عرضه کرد و تصدیق کرد عقائدش را و امثال این ها که در زندگی حضرت عبدالعظیم هست. و آن روایت شریف و زیبایی که حضرت خطاب میکند یا عبد العظیم، ابلغ موالینا عنی السلام. دوست داران ما را سلام ما را بهشان برسان. یعنی امروز هم که ما این روایت را میخوانیم، مخاطب به این خطاب هستیم که عبد العظیم حسنی سلام امام رضا علیه السلام را به ما رسانده است و ما هم جواب میدهیم السلام علیک یا علی بن موسی الرضی و این سلام را پاسخ میدهیم.

یاد این دو بزرگوار به عنوان دو شخصیت ولایی و به موقع در صحنه و کسانی که تا آخر عاقبت به خیر شدند و فقط در ابتدا نبودند، هم ورود خوبی داشتند، هم ادامه حیات خوبی داشتند، هم خاتمه خوبی داشتند که خدای سبحان ان شاء الله این دو بزرگوار را جزء شفعی ما قرار بدهد و از مرام آن ها که اطاعت از ولی الهی بود در وجود ما هم... به برکت عنایت همین دو بزرگوار ان شاء الله قرار بدهند.

بحثی که در محضرش بودیم به نظرم با اینکه ما بحث از نظام انبیاء داشتیم و بحث از عصر امامت داشتیم و در عظمت این بحث ها هیچ کسی هیچ شکی ندارد که خیلی مبنایی و پایه ای است، اما تمام این ها باید در صحنه عمل برای انسانی که در مرتبه عمل است کارساز باشد. فقط در مرتبه نظر نیست که بخواهد انسان بداند. پس باید در عرصه ای که امروز ما زندگی میکنیم، این بیاناتی که بود و این مباحثی که گذشت، امروز در این صحنه خودش را به ما بنمایاند که با این عقبه چطور باشیم الان که عصر انقلاب اسلامی که دیروز عرض کردیم آغاز بحثش را، عصر انقلاب اسلامی عصری است که ما الان درش قرار داریم و با عقبه سابق که پیش آمده است از ابتدای خلقت آدم تا امروز، ما باید با این عقبه بفهمیم که امروز باید چه کنیم. تمام این ها مقدمه بوده است. از بحث خلافت آدم تا خلقت انسان و آدم تا هبوط تا همه مباحث، انبیاء، آمدن انبیاء، بعد بعث پیغمبر اکرم، بعد جریان عصر امامت، غدیر، عاشورا، همه این ها یک مقدمات عظیمی بوده است تا هر انسانی در هر عصری که قرار میگیرد با نگاه به این عقبه وجودی و تاریخ انسانی، نه تاریخ، تاریخ هدایتی، بداند که امروز باید چگونه تصمیم بگیرد و چگونه باشد. پس اگر اینها بود و امروز انسان نتوانست تصمیم بگیرد و بهره برداری بکند، کانه نبوده برایش. برای این نیست. با این نگاه باید نگاه کرد. پس این عصر که ما درش قرار داریم، تمام این ها مقدمه برای تصمیم درست در این زمان است برای ما.

حالا اگر یک نگاه بکنیم، ببینید از کجا آغاز کردیم؟ از بحث خلافت الهی. انی جاعل فی الارض خلیفه. این خلیفه کارش چیست؟ کار خلیفه چی بود؟ یک موقع کار خلیفه را ما نگاه فردی میکردیم که آدم خوبی باشد. این یک نگاه که انی جاعل فی الارض خلیفه. آدم خوبی باشد. اما وقتی میگوییم خلیفه، خلیفه یعنی چی؟ یعنی ولایتی را که خدای سبحان بر هستی دارد، از طریق این خلیفه آن ولایت میخواهد اعمال بشود. انی جاعل فی الارض خلیفه. نمیخواهد بگوید آدم صالحی را من دارم خلق میکنم. میگوید خلیفه دارم خلق میکنم. خلیفه دارم خلق

میکنم یعنی چی؟ یعنی میخواهم توسعه ولایتم را، اجرای ولایتم را از طریق کی انجام بدهم؟ از طریق خلیفه. خلیفه یعنی صفات مستخلف را دارد. از جمله صفات مستخلفی که این خلیفه او شده است چیست؟ ولایتی است که خدای سبحان بر هستی دارد. در نظام انبیاء گرامی و اوصیائشان، این نظام ولایت هم تکوینی است، هم تشریعی. به لحاظ اینکه اینها تشریعیشان عین تکوین است و عین عصمت هستند و مطابق هستی خلق شدند و هیچ اختلالی در وجودشان از قبل از خلقتشان، نه از ابتدای خلقتشان، یعنی در نطفه این ها، آباء و اجداد این ها هم باید موحد باشند. میدانید که ما از جهت شیعه معتقدیم که آباء و اجداد انبیاء هم باید موحد باشند. یعنی در قبل از تولدشان هم نباید اختلالی باشد. اختلال مخلی که مشرک بودن است که آن خراب میکند نطفه را، ایجاد سوء میکند، تاخیر در قبول توحید میکند. همان تعبیری که شاید در زیارت شریف اربعین است که آمده است اشهد انکم کنتم نورا فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة، لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها، در این سیر تاریخی نطفه شما در اصلاب و ارحام محفوظ بوده است سیرش. هیچ وسخ و قذارتی بر این ها ننشست. پس اصل انی جاعل فی الارض خلیفه را داشته باشید. وقتی تفاوت خلیفه با مستخلف را نگاه میکنیم که خدا با انسان است، قطعا خدا تمام صفات برایش ذاتی است، برای خلیفه بالتبع است. برای او قیومیت است، برای این بالتقوم است. این ها معلوم است دیگر. تفاوت در ذاتی بودن و تبعی بودن است. این تمام تفاوت است. لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک. فرق ولی تام تو با خود خدای سبحان، لا فرق بینک، بین خدا و بینهم، بین این ولایة امر، الا انهم عبادک و خلقک، صفات کمالی را این ها دارند، اما در صفات کمالی این ها عبد هستند. بالذات نیست برایشان. مربوط به خدا بالذات است، این ها به عبودیت است، بالتبع است. این ها که میگویم مهم است. دارم مقدمه چینی میکنم، میخواهم برسم به امروز.

اگر تفاوت خدای سبحان و خلیفه اش تفاوت بالذات و بالتبع است، همین نسبت را وقتی می آیم از انبیاء و اولیاء و اوصیاء معصوم به نسبتی که نیابت خاصه در دوران غیبت صغری محقق شد، همین نسبت محقق است. یعنی آنی که نائب قرار میگیرد در نیابت، در وجه نیابتی که برایش قرار داده میشود، همان تکالیف را دارد، منتها تفاوتش این است که در ولی الهی که معصوم است، بالذات است این تکالیف، برای این به تبع اوست. اگر او بالذات است و این به تبع اوست، پس در اینجا ممکن است عصمت در کار نباشد، در جایی که بالتبع است،

در آنجایی که بالذات است عصمت قطعی است و لازم است. بالتبع یعنی بالتسدید و التایید ولی الهی این مسیر را درست می‌رود. نه به عصمتی که خودش داشته باشد. رتبه به رتبه این ولایت در تدبیراتی که خدای سبحان قرار داده است... خود این تدبیرات الهیه است. بعد یک رتبه می‌آید پایین تر میشود نیابت عامه. نیابت عامه نمی‌گوییم از نیابت خاصه رتبه اش پایین تر است. ممکن است نائب عام از نائب خاص از جهت وجودی قوی تر باشد، هر چند همه این ها تابع و زیر مجموعه امام هستند، اما آن تربیت جوری قرار گرفت در نیابت خاصه که آماده بکند برای نیابت عامه، مقدمه شد برای نیابت عامه. ممکن است بسط ید در نیابت خاصه نبوده باشد، بسط ید در نیابت عامه بوده باشد و جامعیت بالاتری قرار داده شده باشد. این ها عیبی ندارد و سر جایش محفوظ است.

ببینید، إنی جاعل فی الارض خلیفه کشیده شده است تا کجا؟ آن همه مقدماتی که در بحث هبوط بیان کردیم که کسی میخواهد به عنوان خلیفه الهی قرار بگیرد که مقهور احکام تن نباشد. الهی نگاه بکند به احکام تن. احکام تن را دارد، اما دنیایش را الهی میکند. عرض کردیم آغاز حکومت... دوستان دقت بکنند برداشت غلط نشود. باید با تحذیر و تبیین بیان بشود که آغاز حکومت الهی از انقلاب اسلامی است و قبل از این از زمان وفات پیغمبر اکرم تا امروز، حکومت از جانب نگاه مردم حکومت انتصابی نبوده است. حتی جریان امیر المومنین از جانب مردم به عنوان نگاه انتصابی نبود. مردم به عنوان یک خلیفه صالحی که خوب است برای حاکمیت به امیر المومنین نگاه کردند. نه به عنوان اینکه مردم امر خدا را درباره غدیر اطاعت کرده باشند. لذا همانجا هم... در خطبه های حضرت میبینید که نگاه مردم را دارد نشان میدهد که این ها... بله، میشود ولی الهی، کسی که از جانب خدای سبحان خودش ولایت و نصب دارد، میشود مردم به غیر از این عنوان او را ولی قرار بدهند و اطاعت بکنند؟ میشود. اشکالی ندارد. یعنی حتی در زندگی انبیاء اگر انبیاء را حاکم میکردند به عنوان حاکمیت نه به عنوان نصب خدا، نمیپذیرفتند؟ چرا، میپذیرفتند. اما این شأن و تمام شأن او نبود. این یک مرتبه از شئون اوست. بله، در اینجا آیا این امام مردم را به سمت خدا سوق میدهد؟ بله. سوق میدهد. اما نگاه مردمی که او را امام بدانند تا نگاه مردمی که او را فقط یک خلیفه ای بدانند که این خلیفه را خودشان انتخاب کردند خیلی متفاوت است. کمالی که مردم پیدا میکنند در اطاعت از ولی مومنان در جایی که امیر مومنان به عنوان نصب الهی باشد یا تبعیت کنند از امیر المومنین به عنوانی که امیر المومنین منصوب از قبل مردم است، از زمین تا آسمان متفاوت

است. این برمیگردد به عمل مردم و نگاه مردم که عمل مردم تابع نگاهشان است. اگر آن نگاه برگشت به اینکه این خلیفه الهیه است و نصب الهی است، همین عمل را که دارند انجام میدهند، در نماز جماعت شرکت میکنند، تابعیت دارند نسبت به او در جنگ و صلح و هر عملی، هر عمل این ها الهیت مطلقه است، میرساند آن ها را به کمالات عالی و همه اصطکاکات و موانع را برمیدارد، اما آنجایی که تبعیت از امیر مومنان است به عنوان اینکه من نصبش کردم، به عنوان اینکه ما او را خلیفه کردیم، این در همین رتبه نصیب این میشود. با اینکه امیر المومنین است. این بحث خیلی دقیق و ظریف است. پس اگر دنبال این بودند که جریان ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی از اول یا نباشد، حکومت اسلامی باشد، جمهوری اسلامی باشد، اما به عنوان ولایت فقیه، آن هم وقتی آمدند گفتند ولایت فقیه، این همه آمدند رویش کار کردند که اگر هم ولایت فقیه میخواهد باشد به چه عنوانی باشد؟ انتخاب باشد، نه انتصاب. یعنی بگوییم ولی فقیه را مردم انتخابش میکنند، وکیل مردم است. مثل رئیس جمهور که مردم انتخابش میکنند. در قانون اساسی ما مردم انتخاب میکنند، اما چگونه؟ به عنوان اینکه آن صفات ویژه و خاص اگر در افراد متعددی امکان پذیر شد، مردم رایشان کاشفیت دارد نه جاعلیت. جعل نمیکند مردم. کشف میکنند. این تفاوت به ظاهر خیلی ساده است. اما اگر توجه بود در قانون و مردم به در حد اجمالی، نمیخواهد تفصیلاً بدانند، اجمالاً هم کفایت میکند در بهرمندی، هرچند هرچقدر تفصیل باشد این مسئله ادق میشود در کمال. اگر کسی حاکم را از جانب خدا و خلیفه خدا دید، در همین جعل عام خلیفه خدا دید، حالا با همه آن نسبت هایی که عرض کردیم که لزوماً عصب شرطش نیست. برای امام شرط است. اما از قبل امام، نصب عام امام... این خودش یک تعلیم بود که دیروز عرض کردیم، اگر خلیفه از جانب خدا نصب شده است، اطاعت از خلیفه اطاعت الهی میشود در هر امر و نهی ای. لذا تعبیری که بعضی از اولیاء الهی دارند، بزرگان دارند، فرموده بودند که اگر در جایی رجل عادل الهی حاکم بشود، سرعت فنا در قرب الی الله غیر قابل تصور میشود. در جای دیگر کسی فرموده بودند وقتی رجل الهی و کسی که خدای سبحان ... اگر او به حاکمیت برسد، تمام تهدیدها تبدیل به فرصت میشود، به شرط اینکه مردم کنار او بایستند، نه اینکه کناره بگیرند از او. اگر کنار او بایستند و همراه او باشند، تمام تهدیدها تبدیل به فرصت میشود. حتی اگر مردم کنارش هم نایستند برای او تهدیدها تبدیل به فرصت میشود ولی برای مردمی که کنارش نایستادند نمیشود. همانطور که عرض کردیم خدای سبحان اراده اش اینطور

نیست که وقتی یک اراده میکند برای همه یکسان بشود. نه. اینطوری نیست. دو نفرند تحت یک اراده الهی قرار گرفته اند، برای یکی میشود رشد، برای دیگری میشود سقوط. قرآن میشود ضلالت برای عده ای، همین قرآن میشود هدایت برای عده ای.

سوال: فرمودید که ولی فقیه هم عصمت دارد ولی تبعا.

پاسخ: این را عرض نکردم. گفتم تایید و تسدید دارد. تایید و تسدید غیر از عصمت است. تایید و تسدید یعنی حتی اگر یک جایی خطا کردند مثل شیخ مفید اگر یک جایی حکم خطایی میدهد، بالاخر تسدیدش میکند و متنبه اش میکند که بردارد آن حکم را. یعنی عصمت نیست. ممکن است خطا بکند، اما بنا بر تایید و تسدید است. اگر یک جایی هم خطا صورت میگیرد که امکان پذیر است صورت بگیرد، کسی نمیگوید امکان پذیر نیست، خود این بزرگواران، امام و مقام معظم رهبری هم فرمودند و اصل اساسی ... اگر صورت میگیرد جبران پذیر است. تسدید پذیر است. این تسدید پذیر بودن و جبران پذیر بودن حل مسئله است در جایی که نیابت عامه و خاصه است.

سوال: ادله تسدید چیست؟

پاسخ: بحث دارد. همین که جعل خلافت است، ما در نظام اجماع یک بیاناتی داریم که اجماع آیا کاشف از رای امام است؟ از قاعده لطف است؟ هر کدام از این ها که در جای خودش بیان میشود یک مقدار از بحث است. در نظام عقلی هم یک دلایلی برای مسئله می آید که وقتی حاکمیت الهی آمد، قطعاً قابلیت که باشد، این در نظام نگاه فلسفی است، وقتی قابلیت باشد، کسی به دنبال اجرای حکم الهی است واقعا و دنبال هدایت دیگران است واقعا، طلب این در وجود باشد، خدای سبحان به فعلیت میرساند و نمیگذارد استعدادی ضایع بشود. چون اگر تقاضا جدی بود، اجابت هم هست. البته با آن شرایطی که برای ولی فقیه و نیابت عامه هست. ولی این عصمت نیست. خطا پذیری هست، اما تسدید در کار است، تایید در کار است. یعنی مثل فتوایی که مجتهد اگر تمام زحمتش را کشید، حتی به خطا منجر شد، ما مخطئه ایم، مصوبه نیستیم، نمیگوییم حکم خدا تغییر میکند، اما میگوییم کسی که عمل کرد به این فتوا چون این را فتوای مجتهدی میدانست که حکم خدا را استنباط کرده است مآجور است، اما خود مجتهد یک اجر دارد، آنی که درست به حکم میرسد دو اجر دارد. پس این یک اجر داشتن یعنی در نظام الهی این دیده شده است و جبران پذیر شده است برای این، این

باطل نیست، این هباء منثور نیست. هرچند متنبه کردن او و رسیدن او در جایی که حکم صحیح باشد جزء تائیدات و تسدیدات الهی است.

سوال: اینکه یک اجر دارند یعنی بخشی از مصلحت فوت شده است؟

پاسخ: بخشی از مصلحت نسبت به او فوت شده است، اما این مصلحت در نظام اختلافی که بین فتواها هست، خود این در طول تاریخ باعث شده است شیعه حفظ بشود، لذا از جهت دیگری باز برگشت میکند اجر به این. این بحث دارد که چرا در شیعه خدای سبحان نظام را اینطور قرار داد که حتی اختلاف آراء میتواند منشا حفظ شیعه بشود در طول تاریخ. این حفظ شیعه کمتر از عمل... مثل فتوای تقیه ای، که تقیه که حضرات میگفتند با اینکه عمل محقق نشده است، آن عملی که واقع بوده محقق نشده است، اما همین که این تقیته محقق شده است، حفظ شیعه، ارزشش اولی از آن بود که خود عمل بخواهد محقق بشود. لذا خود حضرات به دیگران مختلف در تقیه، حتی متعدد در تقیه بیان میکردند تا اختلاف ایجاد بشود و این اختلاف سبب حفظ شیعه بشود. منتها قرائنی را قرار میدادند که کسانی که عمیقند و دقت دارند بتوانند با این قرائن به آن حقیقت در وقت لازم هم برسند. حتی همین اختلاف در فتاوا باعث شده است دست شیعه در خیلی از جاها باز باشد در انجام حکم خدا، در حکم ظاهری که محقق شده است، این باعث میشود خیلی از حرج ها بواسطه همین احکام ظاهریه ای که متعدند... الان نمیخواهیم وارد بشویم، سر جای خودش بحث خوبی دارد.

داشتیم عرض میکردیم در نظامی که خلافت الهیه کشیده شده است، خلافت الهی کشیده شده است تا حکم نیابت عامه که این هم جزء خلافت الهیه است. این هم جزء ولایت الهیه است که تا اینجا کشیده شده است. فرق این ولی الهی که در اینجا به عنوان ولایت عام قرار داده اند، خودشان قرار داده اند، نصب الهی است نه نصب بشری، این سعه و ضیقش تابع سعه و ضیقی است که امام برایش قرار داده است به عنوان اصل که انهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم، که آن ها را در تمام احکام دین و اجرای او حجت قرار دادند. یعنی دست ولی الهی باز است در این که همانطور که امام دستش باز بود، همانطور اجرای حکم بکند. لذا تعبیر بعضی بزرگان مثل خود امام این است که فقه طئوری عملی حکومت است اصلا. نمیشود فقه باشد حاکمیت نباشد. یعنی اگر فقه بود ولی حاکمیت نبود، فقه ناقص است. یعنی در حد نظر مانده است. اتیان فردی کفایت بر فقه نمیکند. اجرای حدود میخواهد، قصاص دارد، دیات دارد، قضا دارد، شهادات دارد، حاکمیت دارد، ولایت دارد، فضا سازی دارد.

فضا سازی دین برای هدایت جزء حقیقت دین است. اخلاقیات دین در فضا سازی دینی محقق میشود. اعتقادات در فضا سازی دینی شکل میگیرد و رشد پیدا میکند. عموم مردم در فضا سازی دینی معتقد میشوند. عموم مردم در فضا سازی دینی رشد پیدا میکنند. جریان انقلاب اسلامی که شد، سن شما اقتضا نمیکند، وقتی انقلاب شد، جریان انقلاب باعث شد یک دفعه مردم از جهت نگاه دینی، نگاه به احکام، نگاه رجوع به مباحث دینی، اخلاقیات، از این رو به آن رو بشوند. اگر ما هزاران هزار، میلیون ها میلیون منبر میرفتیم، کتاب مینوشتیم مردم میخواندند، این تاثیر ایجاد نمیشد. یک فضا سازی ایجاد شد، به خصوص تا زمان جنگ هم این فضا سازی اوج پیدا کرد، اما نتوانستیم این را مدیریت درست بکنیم. بعد از جریان جنگ رها شد و به لحاظ تعلقات دنیایی و تفکری که حاکمان داشتند، القا میکردند به مردم در عملشان و در رفتارشان و در بیانشان، مردم را از آن حالت معنایی و معنوی به سمت گرایشات و سبقت در دنیا، سبقت در دنیا به عنوان تعلق، سبقت در دنیا عیبی ندارد به عنوان آخرت، اما سبقت در دنیا به عنوان دنیا، تسابق در دنیا به عنوان دنیا، این مذموم بود که ایجاد شد. یعنی یک عده ای پرچمدار این شدند، خواسته یا ناخواسته، جاهلانه یا عامدانه دست زدند به این. به طوری که هر چقدر هشدار دادند رهبری در جدایی از این، این ها خودشان را مثل یک آینه ای قرار دادند که هشدارها بخورد به این ها برود طرف دیگری، انگار به این ها کار ندارد. من یادم نمیرود شاید سال ۷۰ یا ۷۱ بود که آقا صحبت کردند در رابطه با همین که وزارت خانه ها دارند به سمت تجمل گرایی میروند، وزارت صنایع کار عجیبی کرده بود، آنجا تا آقا صحبت کرد، رئیس جمهور وقت صحبت کرد، گفت الحمدلله منظور آقا دولت ما و وزرای ما نبودند. معلوم نبود پس آقا کدام وزارت خانه را میگفت، وزارت خانه آمریکا را لابد میگفت که دارند به سمت دنیا گرایی و ... آقای وزیر وقتی دید همه فلش ها و انگشت ها به سمت او اشاره شده است و معلوم شده است، آمد مصاحبه کرد، چون ساختمان وزارت صنایع را لخت کردند، از زیر و رو فقط اسکلتش ماند، تمامش را تغییر دادند. سنگ نمایش را، داخلش را، از خودکارش گرفته تا... همه را تغییر دادند. چیز عجیبی درست کردند. گفتند ما این ها را دور نریختیم، دادیمشان به آموزش و پرورش. این یک گناه بعد گناه بود. یعنی آموزش و پرورش مثل یک آدم فقیر بدبخت بیچاره ای است در نگاه حاکمیتی ما که اگر چیزی از وزارت صنایع که اصل است، اساس است، بت بزرگ است، اگر بت بزرگ چیزی را نمیخواهد، اضافه و خرد و ریز سفره اش را میدهند به آموزش و پرورش. این هم توجیه کارشان بود.

این از باب این بود که آدم گاهی یادش می آید حرص و جوش میخورد که از کجا این بشری شدن و تعلق به دنیا، چه کسانی باعث شدند و چطوری پیش خدا میخواهند جواب بدهند که این سنت های الهی را هی... آقا در بیانیه گام دومش حسرت میخورد، میگوید در این چهل سال خیلی ایجاد شده است، اما موانع و اصطکاکاتی که ایجاد شد باعث شد خیلی از چیزهایی که بیشتر از این میشد ایجاد بشود از دست دادیم و حسرتش را داریم. نشان میدهد که آقا میفهمد که چقدر از دست دادیم در اثر... یادم نمی آید لفظ خیانت را به کار میبرند یا جهالت را. همچنین الفاظی را به کار میبرند. در اثر این نگاهی که مسئولین داشتند خیلی چیزها را از دست دادیم.

پس وقتی حاکم الهی باشد، دنیا آسمانی میشود. نه دنیا آسمانی میشود یعنی به دنیا کسی توجه نمیکند. یعنی انی جاعل فی الارض خلیفة میشود، ارض میشود محل خلافت الهی. یعنی خدایی بودن از همین ارض جلوه گر میشود. خلیفه بودن در همین ارض جلوه گر میشود. اما آن هایی که بشری میکنند، بعد از پیغمبر آمدند آسمان را کردند زمینی، یعنی دین را و تمام حقایق دینی را و اجرای احکام را و حدود را کردند زمینی. ببینید چقدر متفاوت است؟ وقتی نصب الهی است، هر چیزی میشود آسمانی. دنیا میشود آسمانی. اما اگر نصب الهی نباشد... این خیلی بحث دقیقی است، ما کم به این توجه میکنیم، نمیدانیم چقدر از دست میدهیم در تفاوت این دو نگاه. اگر نصب الهی در کار نباشد همه اجرای دین میشود زمینی. همه آسمان میشود زمینی. با اینکه دارد دینداری میکند، اما این دین داری دین داری زمینی است. آن روایاتی که در رابطه با ولایت هست که میفرماید بنی الاسلام علی خمس، صلاة و زکات و حج ... در ادامه میفرماید ثم الولاية و هی خاتمها و الحافظة لجميع الفرائض و السنن. این فصل اخیر است، این حافظ جميع فرائض و سنن است. یا در جایی میفرماید و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية. در کتابی است که آقای استادی جمع آوری کردند. حکومت اسلامی. روایات در ارتباط با حکومت اسلامی جمع آوری کرده اند. آدرس هایش را نوشته است آنجا. فعمل الناس باریع، آن چهارتا را مردم انجام دادند، و استخفوا بالخامسة، ولایت را گذاشتند کنار، و الله لایستکمل الاربعة حتی یتکملوها بالخامسة. اگر این خامسه نیاید آن ها کمالی ندارند. اعاده ندارد، اما مقبولیت ندارد.

یا میفرماید که قرار داده شد این ها لیمیز الله الخبیث من الطیب. تا خبیث از طیب جدا بشود. بعد میفرماید که یا ایها الناس اعبدوا... از پیغمبر اکرم است در حجة الوداع، یا ایها

الناس اعبدوا ربكم و صلوا خمسكم و صوموا شهركم و ادوا زكاة اموالكم طيبة بها انفسكم و اطيعوا ولاة ربكم، اطيعوا ولاة ربكم، نه ولاتكم، ولاة ربكم، يعنى اطاعت از نصب، تدخلوا جنة ربكم. اگر اطيعوا ولاة ربكم شد، تدخلوا جنة ربكم، اين باعث ميشود به جنت رب برسند.

يا ميفرمايند و الامامة نظاما للامة. مثل اين ميمانند كه نظام را تشبيه ميكنند به نخ تسبيح. وقتى دانه هاى تسبيح را نخ نباشد اين ها متفرقند و سمت و سو ندارند. جهت ندارند. آن جهت همه اعمال را، آن ارتباط و اتصال همه اعمال را ... و الامامة نظاما للامة و الطاعة تنظيميا للامامة، طاعت به عنوان تنظيم امامت ميشود با اين نگاه. ببينيد چقدر نگاه متفاوت ميشود. حالا همين در خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها، در خطبه فديكه هم همين مسئله هست كه و الامامة نظاما للامة، در آنجا هم هست. اين در نهج البلاغه بود.

سوال: چرا جامعه اى كه از مستضعفين زياد است كه مشكلات انتخاب ندارند، انتخابشان به همان كشف نينجامد، انتخابشان ماهية همان انتصاب است، خودشان آنقدر پاكد كه آنى كه به دلشان خدا مى اندازد انتخاب حق است. چرا انتصاب را روبروى انتخاب قرار داديد به عنوان دوگانه، بعضى وقت ها خود انتخاب همان انتصاب حق است كه...

پاسخ: سوال خوبى است. ما در مرتبه جواب اين را مؤخر كرده بوديم كه بعدا جواب بدهيم، اما حالا سوال كرديد زودتر جواب ميدهيم. ببينيد انتخاب در جايى كه فضاي امامت باشد صحيح ميشود. قلوب به سمت او ميل پيدا ميكند. اما در جايى كه فضاي امامت نباشد، حاكميت با امامت نباشد، آن انتخاب انتخاب... تعبير قرآن اين است كه اكثر مردم لايشعرون، اين نظام نگاه به اكثريت فى نفسه نيست. اكثريت تحت اين حاكميت است كه قلوبشان... لذا ببينيد بيانى كه امام داشت و مقام معظم رهبرى دارند و يكي از نقاط مهم كار است، در جايى كه اكثريت در نظام امامت قرار ميگيرند، در نظام ولايت قرار ميگيرند، حتى اگر خطا بكنند جبران پذير ميشود اين خطا. اما اكثريت رها مثل دانه هاى تسبيح رها است. كارى ندارند به همدىگر. هر كسى يك طرفى است. هر كسى ميل خودش است. هر كسى اميال خودش است. تكثر زياد ميشود. اما در جامعه اى كه تحت يك ولايت قرار دارد چرا مردم سالارى دينى مقصود است؟ چرا امام اينقدر به مردم اهميت ميداد؟ چرا مقام معظم رهبرى اينقدر به بحث مردم اهميت ميدهد؟ چون آن مردمى كه تحت اين نظام ولايت قرار ميگيرند، نسبت به اين مردم جذب قلوب به سمت آن نگاه الهى شكل ميگيرد. شما ببينيد با همه دشمنى كه دشمنان ما در اين دوره كردند، يك بيانى يادم نيست از كجا ديدم، شايد از مقام

معظم رهبری باشد، انتساب نمیدهیم، آن جایی که جای نظام غیبت پیش می آید و آن ولی الهی مستقیم در کار نیست، خدای سبحان جبران میکند این مسئله را با اینکه قلوب مردم را به آن سمت سوق بدهد در یک نظام ولایی که نیابت عامه است. قلوب مردم را به آن سمت سوق میدهد که این جبران کننده او میشود. ما نمیخواهیم بگوییم هرچی مردم تصمیم گرفتند عصمت است و صحیح است، اما میخواهیم بگوییم در کلیات و مسائل اصلی، در جایی که نظام ولایت در کار است، خدای سبحان سوق میدهد قلوب را در تصمیم گیری های اصلی، در جاهای حضور اصلی این ها به میدان بیایند، این ها به صحنه بیایند که تا به حال چهل سال است که ما در انقلاب اسلامی تجربه اش کردیم که واقعا در آن جاهایی که لازم بوده است... و الا دشمن تمام سعی اش را کرد تا اگر میتواند اول در مسئولین این تاثیر را بگذارد و اگر دید مسئولین را توانست در اشد مسائل معتقد به خودش و اعتقادات خودش بکند، اما چون ولایت فقیه در کار بود، مردم تابع ولایت شدند در کل. جزء هایش را نمیگوییم، در آن نگاه کلان ماند این کشور. این خیلی حرف است. این تحلیل بر این اساس است که مسئولین ما پناهنده شدند... رئیس جمهور ما، بنی صدر پناهنده شد در جریان جنگ به آن ها، جزء نیروهای آن ها شد، دوران سازندگی را ببینید که چطور اهداف آن ها را در جهات متعدد از جمعیت و غیر جمعیت پیاده کردند، دنبال پیاده کردن آن نگاه جهانی و مسائل جهانی بودند و که آن افکار بشری پیاده بشود در اینجا. دوران اصلاحات را ببینید. دوران بعد را که اسمش را میگذارند دوران عدالت طلبی، باز میبینید آن در یک برهه ای تا جایی که تابع بودند درست پیش رفت اما از یک جایی به بعد که منیت ها پیش آمد همه چیز شد منیت هایشان، همه چیز شد خود افرادشان. بعد هم که دوره... یعنی همه این ها تا به حال، ابتلائات الهی در اینجا، برای مردم یک رشد و بصیرت عظیم ایجاد کرده است که با ریزش مسئولین نریختند، و الا مردمی که رای دادند به بنی صدر، وقتی بنی صدر پناهنده میشود به فرانسه، مردم باید بریزند قاعدتا، دفاع از رایشان این بود که به تبع او بریزند. نریختند، آن ها رفتند، مردم محکم ماندند، رای بعدی شان را دادند به مقام معظم رهبری. یعنی مقابل مقابل و ضدش ضدش. میبینید در همه این جریان ها با اینکه در حقیقت سردمداران میکشیدند مردم را به این طرف و آن طرف، اما در عین اینکه مردم تا قدم هایی هم با این ها همراهی میکردند، اما در کل آنجایی که باید در صحنه می آمدند و می ایستادند، آمدند و ایستادند و لذا چهل سال است مسئولین هی زیر و رو شدند، ولی مردم باقی ماندند. مسئولین به فنا رفتند، ولی مردم باقی

ماندند. چون ما عندکم ینفد است و ما عند الله باق. آن ما عند الله باق همین وجهه ای است که مردم در نگاه به رهبری دیدند. این ما عند الله باق است. اما ما عندکم ینفد، منیت ها نافذ است، که این ها به منیت ها مبتلا شدند.

این بحث جای خودش را دارد که سوال از مردم کردید. جای بیشتر هم دارد که جذب قلوب مردم و هدایت قلوب واقعا در کل یک نظام الهی است که خدا... که همه امام این را فرمود که خدای سبحان قلوب مردم را به سمت انقلاب و پیروزی انقلاب سوق داد و متحد کرد بر این، هم در جریانات مختلفی که پیش آمد، هم مقام معظم رهبری که مردم را خدا سوق داد به این سمت. یعنی وقتی مردم طلب حاکمیت دینی را دارند، طلب این نصب را دارند، هرچند در جزئیات خطا کنند، هرچند در جزئیات تکلیفشان را درست انجام ندهند، اما با این حال هدایت الهی در کل شامل حال میشود. در کل باقی میماند به همین مقدار. مگر اینکه مردم قصد کنند و حاکمیت الهی را دیگر نخواهند، آن یک بحث دیگری است.

سوال: ظهور هم همین تغییر اراده های مردم است. انقلاب هم همین را سوق میدهد دیگر. یعنی اراده های مردم را واحد میکند. پاسخ: ان شاء الله.

تفاوت نگاهی که حاکمیت الهی باشد با اینکه حاکمیت بشری باشد در چی میشود؟ وقتی حاکمیت الهی شد، هر کاری در این نظام میشود تکلیف. میشود عبادت. هر کاری که کسی در این نظام میکند میشود تکلیف، میشود عبادت. اما کسی که در حاکمیت بشری است، در حاکمیت بشری تمام سعیش را هم دارد میکند، اما سعیش نه تکلیف است نه عبادت است. دارد کار انجام میدهد. ببینید، خیلی زیباست، میفرمایند شما انفاق را ببینید، انفاق یک امر ممدوحی است. میفرمایند انفاق کردن ثواب و اجرهایی دارد که در قرآن کریم الی ما شاء الله فرموده اند. اما آن جایی که میفرماید یک درهم انفاق در راه ما، یعنی در راه ولایت، مطابق هزار درهم انفاق در راه های دیگر است. حضرت میفرمایند اصل انفاق یک امر خیر است، اما انفاقی که برای رضای خدا در یک کار عمومی خرج میشود، این ثوابش یک اندازه است، آنجایی که برای رضای خدا در راه ولایت الهی صرف میشود، ممکن است در هر دو اش من کمک کرده باشم به این خانواده، اما آنجایی که کمک میکنم به این خانواده تا تثبیت بشود در اعتقادش به امامت، یا نه، کمک میکنم به این خانواده چون فقیر است، ندارد، تا سیر

بشود، به خاطر خدا، هر دو فی سبیل الله است. ولی تفاوت او با این این است که آن هزار برابر حساب میشود، این همان یک برابر حساب میشود. این هزار برابر هم از باب ادراک ماست که یک درهم انفاق در راه ما، نگوئیم هم فقط یعنی بدهیم به امام، نه. در راه ما، یعنی آنی که در راه تثبیت امامت باشد، در راه تثبیت این مسئله باشد. ببینید ما چقدر داریم از دست میدهیم. تازه الان سیاست دشمنان ما و دوستان جاهل ما به سمتی دارد میرود که نظام اوقاف و امور خیریه به چه سمتی دارد میرود؟ نظام انسانی. یعنی اگر میخواهیم خرج بکنیم، مثلاً سازمان محک، آدم های بدی هم نیستند، اما غایت و قصدشان چیست؟ نگاه انسانی. یعنی اینکه کمک کنید، مردم محتاجند، این احتیاجات برطرف بشود. حالا در احتیاجات بیماری های خاص یا جهات خاص. کمک کنید از نگاه انسانی. این نگاه انسانی ناخودآگاه دارد در مقابل... حتی ممکن است مسئولینشان توجه نداشته باشند، این نگاه انسانی را ترویج کردن که الان انواع... مثلاً در سیل زده ها میخواهند جمع کنند، یک جا جمع میکنند، یک سلبریتی با هر قیافه شسته و نشسته ای مردم کمک بکنند بهش تا او کمک بکند به سیل زده ها. کمک هم بکند به سیل زده ها. این یک نگاه است. یک خرج است. یک اثر دارد. تا اینکه این نگاه از طریق آن مجاری ای که مقام معظم رهبری قرار داده است که از آن طریق تسدید ولایت بشود. چقدر متفاوت است از جهت اجر الهی اش؟ یک درهم این مطابق هزار درهم آن. این یعنی در هدایتگری، در جامعه، استحکام جامعه، سوق دادن ارتباط امام با امت، ببینید، این ها مسائل ساده و مسائل کاربردی نظام امامت و نظام بشری است. او میشود نظام بشری، آنجایی که میشود کمک به آن هنرپیشه یا آن ورزشکار یا آن شخصی که او هم در کار خیر مصرف بکند، فرض بر این باشد، او هم با نگاه دینی مصرف کند، فرض بر این باشد، اما تا آنجایی که کمک میشود به آن راهکاری که در نظام رهبری قرار داده میشود و از آن طریق. ببینید، تفاوت از زمین تا آسمان میشود. این تسدید ولایت است، تایید ولایت است، تحکیم ولایت است، خدای سبحان میگوید این میشود الهی. آن میشود بشری که در طریق الهی است. آن هم عیبی ندارد، گناه نیست، خطا نیست، اما از دست دادن است. تا برسد به یک جایی که اصلاً به دنبال این هستند یک عده ای که علم بکنند. لذا یکی از طرح هایی که چند سال است این ها شروع کردند و نمادهایش را انسان در بعضی جاها میبیند، با طرح و طووری هم هست، یعنی برایش نشسته اند فکر کرده اند، این است که با سازمان های خیریه مردم نهادی که بشری باشد، نگاه بشری را... حتی وقف ها را به جای اینکه وقف الهی

باشد، وقف ها را سوق میدهند به وقف های بشری، برای درمان بیماری های خاص مثلا به عنوان وقف امام حسین علیه السلام برای درمان بیماری های خاص یک نگاه است، وقف به عنوان نظارت ولی فقیه و ولایت فقیه برای... این از این رو به آن رو میشود. تا بگویی فقط بیماری های خاص. هر دو یک کار انجام میشود، این جلو بیماری خاص را نمیگیرد، نمیخواهد سد بکند، یک موقع گره میزنی به رهبری، یک موقع گره میزنی به خودت. آنجایی که گره زدی به خودت میشود بشری. آنجایی که گره میزنی به خودت میشود الهی. آنجا میشود ولایی. آن الهی ولایی میشود، یک درهمش هزار درهم میشود. این یک درهم هزار درهم میشود یعنی از زمین تا آسمان متفاوت میشود.

روایت زیبای دیگری هم هست که میفرماید داری ادای دین میکنی. میگوید کسی را در صحرای محشر وقتی دارند اعمال را عرضه میکنند آوردند، دیدند صفحه سیئاتش هی پر شد پر شد، وقتی نوبت حسناتش شد بهش گفتند چی داری از حسنات، گفت من چیزی از حسنه یادم نمی آید داشته باشم. بعد آنجا دارد که خدای سبحان میفرماید اگر تو نداری ما یادمان نرفته است، آنجا دارد که یک تکه ورقی، اگر تعبیر دقیق در ذهنم باشد، تکه ورقی در کفه حسناتش قرار میدهند، بر تمام سیئات این میچربد. بعد وقتی این میرود، مردم به خدای سبحان عرض میکنند خدایا ما سیئاتش را فهمیدیم چی بود، اما این حسنه چی بود که این چیز کوچک به ظاهر یکهو غلبه کرد بر آن سیئات. میفرماید این شخصی بود که بدهکار بود به کسی و وقتی بدهکاری اش را میخواست برود ادا بکند، باید میداد، واجب بود، ادای بدهکاری مگر واجب نیست؟ وقتی داشت ادا میکرد بدهی اش را گفت من آمده ام چون تو محب امیر المومنین علیه السلام هستی با شوق این بدهی ام را ادا بکنم. و آن شخص هم گفت چون تو هم محب امیر المومنین هستی من از بدهی ام گذشتم. خدای سبحان تمام سیئات این را با گره زدن این عملش به باب ولایت نه فقط در خودش این گره زدن باعث شد سیئاتش بریزد، بلکه باعث شد پدر و مادر و دوستان و آشنایانش را بتواند شفاعت کند. یعنی این نگاه تاثیر گذار بود در ارتباطات دیگرش هم. یعنی این ارتباط ظاهر کرد و آشکار کرد، چون آمد بیان کرد، در دلش فقط نمانده بود. به مرتبه ود رسید که آشکار شدن و اظهار کردن است در جامعه. این آشکار شدن و آشکار کردن رابطه ولایی، جزء یکی از کمالات است. یعنی یک وقتی انسان ولایی هست، یک موقع آشکار میکند این رابطه ولایی اش را. وقتی رابطه ولایی آشکار میشود قدرت شفاعت و تاثیر گذاری ایجاد میشود.

باید یک لایه های کاربردی بحث را بیان میکردیم تا محسوس تر و ملموس تر باشد. پس یکی از نکات این بود که سرعت رسیدن به قرب الی الله با حاکمیت رجل الهی بسیار سریع میشود. تمام مباحات و مستحبات در اینجا عمیق تر و عظیم تر میشود. یعنی آن جایی که از چراغ قرمز انسان عبور نمیکرد در زمان شاه چون جریمه داشت، در زمان حاکمیت اسلامی از چراغ قرمز عبور نمیکند چون جریمه دارد، عیب ندارد، چون امر حاکمیت اسلامی هم هست، یعنی وقتی می ایستد پشت چراغ قرمز مشغول عبادت است. وقتی پشت چراغ قرمز می ایستد فقط این نیست که جریمه نشده است، اگر از چراغ قرمز عبور کرد نه فقط این است که جریمه حقش است، بلکه گناه هم کرده است، معصیت هم کرده است. چون قانون حاکمیت اسلامی را به فتوای ولی حاکم زیر پا گذاشته است. پس مباحاتی که در جاهای دیگر مباح است، یعنی پشت چراغ قرمز ایستادن مباح است در نگاه اولیه در حاکمیت جور. اگر رفتی، جریمه ات میکنند، خب جریمه ات کردند دیگر. آن جریمه است. بله، اگر منجر به ضرر به دیگران باشد حرام میشود. یعنی من از چراغ قرمز بروم، منجر به ضرر دیگران بشود. این یک عنوان ثانوی پیدا میکند. اما عنوان اولی اش این است که حکمی ندارد پشت چراغ قرمز ایستادن در حاکمیت جور. اما وقتی به حاکمیت اسلامی میرسد عنوان پیدا میکند. هرچقدر احکام بیشتر بشود، اثرش چیست؟ فنای اراده من در اراده الهی. در جایی که ولی الهی حاکم است، یعنی احکام بیشتر میشود. وقتی احکام بیشتر شد، یعنی حاکمیت اراده خدا در وجود من. یعنی سرعت لقاء الهی و قرب الی الله.

بینید، این ها دنبال هم می آید. چی شد که اینقدر حضرت زهرا گریه میکرد؟ گریه های حضرت بعد از جریان سقیفه از روز هفتم که تثبیت شد شدیدتر شد، با اینکه قاعدتا باید از روز هفتم که هفت روز از وفات پیغمبر گذشته است آرامتر شده باشد. اما شدیدتر شد. چون دید تثبیت شد حاکمیت بشری.

سوال: اصل قانون اگر معارض با قانون خدا نباشد اشکال دارد تبعیتش؟

پاسخ: نگفتیم اشکال دارد. عرض کردیم مباح است.

سوال: در فرانسه در خانه امام خمینی یک گوسفند کشتند، امام گفتند من از این گوشت نمیخورم چون طبق قانون فرانسه کشتار باید فقط در کشتارگاه باشد، در خانه ها نباشد.

پاسخ: این عنوان حاکم است. عنوان ثانوی است. عنوان ثانوی این است که وقتی من این فعل را انجام بدهم، خطا را در اینجا مرتکب بشوم که قانون این هاست، این باعث میشود در

وجود این ها زدگی نسبت به دین ما پیدا بشود. لذا میفرماید با اینکه مال کسی که تحت ذمه نیست محفوظ نیست، یعنی کافر غیر ذمی، اما اگر یک دانشجویی در یک کشور آمریکایی یا اروپایی تحصیل میکند حق ندارد به فتوای امام و اکثر مراجع جوری تلفن بزند که پول نیوفتد. روش بلد بودند. راه های مختلفی داشت. نوشته بودند برای امام. میتوانیم تلفن بزنیم به نحوی که پول نیوفتد. امام فرمودند حرام است. چرا؟ برای این است که همین سبب میشود عده ای به اسلام بدبین بشوند. درست هم هست. آن حکم اولی است که اگر تحت ذمه نیست مالش محقونیتی ندارد در آنجا، آن هم با شرایط خودش، اگر میرسد به اینجا با عنوان ثانوی محقون میشود، حتی شاید باید اشد رعایت را هم کرد. چون این اشد ضربه است. این ها باید سر جای خودش دیده بشود.

دیروز یک بحثی را عرض کردیم که تمام جریانی که از ابتدا خلافت انبیاء محقق شد، بعد خلافت اوصیاء محقق شد، تا رسید به نیابت خاصه، قمرین بود برای نیابت عامه. آن ها همه مقدمه بود و قمرین بود برای این. نیابت عامه جریان اوج بشریت است در پذیرش و اطاعت که همانطوری که امام را ندیده میخرند، این میشود اعظم یقینا، در بحث نیابت عامه هم که به امر امام تن بدهند به نیابت عامه، به اینکه این معصوم نیست، اما به امر امام تن بدهند به این حاکمیت و اطاعت، اینجا میشود اعظم یقینا. عالمی که تن میدهد به این عالم چون ولی فقیه است، خودش نظر دارد، ولی تسلیم این نظر میشود در آن حکمی که در نظام اجتماعی اسلام حاکمیت دارد، این تسلیم شدن در این حکم اعظم یقینا است. همانطوری که در نواب خاصه قمرینش به صورت های مختلف شکل گرفت که دیروز عرض کردیم. یک بحث بسیار جدی و مهم است که اگر این نگاه را کردیم یعنی بشر در دوران غیبت به یک بلوغی میرسد، با اینکه نبی معجزه آور نیست الان، امامی که بخواهد آشکار بکند نظام غیبی را تا مردم ایمان بیاورند نیست در ظاهر، اما در عین حال به امر آن امام کسی که معصوم نیست و توانایی آوردن معجزه هم در او نیست، اصلاً لزومی ندارد باشد، اگر هم داشته باشد لزومی ندارد، با این حال امر به تبعیت او شده است و این تبعیت امام تلقی شده است. این خیلی رشد است به امر امام که آن ها میشود مقدمه برای این. وقتی این رشد محقق میشود، دارد حقیقت غیبت آشکار میشود. بعدا باید در این بحث بکنیم که حقیقت ظهور با این اطاعت دارد محقق میشود. یعنی فقط این نیست که میخواستند مردم از این تبعیت بکنند، این در

راستای حقیقت ظهور است. در راستای کمالی است که در ظهور می‌خواهد محقق بشود. این نقش دارد و دخیل است. این را باید بعدا بیشتر بهش پردازیم.

سوال: به یک معنا رشد عقول است.

پاسخ: این رشد عقول است به این معنا که در نظام تربیت ربوبی رشد بکنند.

من جملاتی هم از مقام معظم رهبری نوشته بودم که از اینجا صرف نظر میکنیم. دیروز بحث مقارنت اوج مادی گرایی با انقلاب اسلامی را هم مطرح کردیم که چه وقتی مبعوث شد امام، همان بعث عمومی که چقدر عظیم بود.

یکی دیگر از بحث هایی که بحث مهمی است و ان شاء الله امروز در محضرش باشیم این است که... یک شبهه ای هم هست امروز، مقام معظم رهبری میفرمایند ما پنج مرحله داریم. انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی. آیا این پنج مرحله به دست ما محقق میشود و ما باید دنبالش باشیم؟ یا مثل بعضی از کسانی که کم کم دارند می‌برند یا بریده اند، میگویند تمدن اسلامی کار ما نیست. اگر ما تمدن اسلامی را محقق بکنیم، امام زمان بیاید چکار بکند؟ اگر تمدن اسلامی که یعنی حاکمیت دین در سطح جهانی محقق شد، امام زمان بیاید چکار بکند؟ پس آن روایاتی که در رابطه با امام زمان و ظهور است چه معنایی میدهد که یملا الله الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا، فکر کردید به این شبهه؟ اگر ما میگوییم تمدن اسلامی، تمدن اسلامی یعنی حاکمیت اسلام در سطح جهانی. حاکمیت توحیدی، حاکمیت اسلامی، اگر این را محقق بکنیم، دیگر امام زمان چکار بکند؟ سوال: پذیرش امر امام است دیگر.

پاسخ: امام بیاید چکار بکند؟ ظهور دیگر چه معنایی میدهد؟

ما یک جریان ظهور در پیش داریم که قطعا معتقدیم که حاکمیت توحیدی و ایجاد حاکمیت توحیدی جهانی به دست حضرت محقق خواهد شد و قبل از آن این تحقق نمیشود. این را داریم. از این طرف آقا به عنوان نیابت عامه حضرت میفرمایند که این مسیری است که باید طی کنیم و برویم. یعنی عمل مردم را در تحقق آن دخیل میبینند. از طرفی میگوییم آن فعل امام زمان است. از طرفی میگوییم فعل مردم دخیل در تحقق این است. جمع بین این دوتا چطور است؟

ببینید، این از یک نگاهی نشأت میگیرد، مبدا نگاه را حل بکنیم، بعد میبینید خیلی مسئله راحت تر میشود. فرمایشات شما هم صحیح است. وقتی ما جریان انقلاب اسلامی را و حاکمیت دینی را که الان محقق است یک برهه ای میگیریم که این برهه با جریان ظهور دو چیزند. اگر این را اینطور گرفتیم، این تحلیل غلط میشود و هیچ راهی نداریم برای حلش. اما اگر جریان ظهور را همانطور که دیروز هم عرض کردم که آغاز حکومت الهی برای تحقق حاکمیت الهی است را گرفتیم، آغاز این با انقلاب اسلامی میشود، دنبال این با نظام اسلامی میشود، ادامه این با دولت اسلامی محقق میشود، بعد از این جریان جامعه اسلامی محقق میشود و در انتها تمدن اسلامی محقق میشود و جریان ظهور هم دنباله همین جریان است. دنباله این جریان بودن به این معنا نیست که او تبع و فرع این است. دنبال این است یعنی نتیجه نهایی این حقیقت ظهور است. حقیقت این جریان به آن سمت دارد کشیده میشود. پس دو طرف دارد. یکی که انقلاب اسلامی ما نتیجه اش ظهور است، یکی اینکه ظهور مقدمه اش انقلاب اسلامی است. اگر این دوتا را با هم نگاه کردیم، یک حقیقت واحد است، آن وقت میبینیم تمدن اسلامی از آن جهتی که مردم باید کار بکنند، کار مردم است. در زمان ظهور هم فعل مردم است. یعنی در زمان ظهور اینطور نیست که مردم بنشینند یک کناری و امام زمان جامعه توحیدی را به پا بکند، تمدن اسلامی را به پا کند. انا ههنا قاعدون نیست. فعل مردم در کار است در آنجا. يوم العرق و العلق است. مردم با تمام توان دارند میکوشند. اگر آنجا هم مردم میکوشند به عنوانی فعل مردم است، البته فعل مردم است. اما فعل مردم تحت تابعیت امام. تحت رهبری امام این فعل دارد محقق میشود. پس این یک دوگانه نیست. این یک یگانه ای است که یک تشکیک است در نظام وجودی، در این سیر تشکیکی وجودی، تمدن اسلامی از انقلاب اسلامی نشانه گرفته شده است. نطفه انسان که میخواهد بسته بشود، از همان نطفه بودن انسان بودن دیده شده است. لذا گندم از گندم بروید جو ز جو. از اول دانه گندم گندم شدن در نتیجه و ثمره اش دیده شده است. نطفه انسانی از ابتدا استعداد انسان کامل شدن درش دیده شده است. در انقلاب اسلامی با این نگاه الهی و حاکمیت الهی ظهور جزء استعدادی است که در این دیده شده است و نتیجه اش است و این باید به آنجا منجر بشود. ببینید چقدر متفاوت میشود نگاه. بعد میبینیم تهافتی نیست. ما در نگاه اولی یک دوگانه ایجاد کردیم، آنی که مربوط به ماست و دوران غیبت است. آنی که مربوط به امام زمان است و دوران ظهور. وقتی این دوتا را جدا کردیم از هم... این دوگانه ها... میدانید دوگانه ها در

طول تاریخ ما همیشه دستاویز دشمن و شبهه ها بوده است. دنیا و آخرت، دین و سیاست، دین و عقل، عقل و علم، دین و علم، دوگانه های زیادی که داریم. فکر میکنم یکبار هم مقام معظم رهبری بحث دوگانه ها را داشتند، دوگانه های کاذبی که ایجاد کردند. اصلا کاری که امام رحمة الله علیه کرد این است که همه این چندگانه ها را، نه فقط دوگانه ها را، همه را یگانه کرد. یعنی یک عارف فقیه فیلسوف سیاستمدار مجری مدیر، همه این ها را کرد یکی. همه این ها را پیوند زد. عارف یک کسی بود در یک گوشه ای، فقیه یک کسی بود در یک گوشه ای، سیاستمدار یک کسی بود در یک گوشه ای، هر کدام از این ها قبایشان را برتر از این میگرفتند که به دیگری مالیده بشود، اما امام همه این ها را در وجودش از کثرت به وحدت رساند. همین حقیقت حرکتی، دوگانه ها، دنیا و آخرت در نظام تحقق دینی یکی میشود، دین و سیاست یکی میشود، علم و عقل، و عقل و دین، و علم و دین، تمام این دوگانه ها به یگانگی میرسد. این نگاه باعث میشود حتی دوگانه غیبت و ظهور که دوران غیبت و ظهور اینطور نیست که غیبت مقابل ظهور باشد. غیبت مقدمه ظهور است. غیبت استعداد ظهور است. لذا ظهور هم خودش از اشراف الساعة است، آماده شدن برای قیامت است. دنیا و آخرت هم میشود ظهور و قیامت که باز یگانه میشود.

سوال: اگر این نگاه نباشد مدام یاس ایجاد میشود که ما نمیرسیم.
پاسخ: بله. سوال این است که اگر این نگاه الهی که یگانه کرده است این ها را و یک رابطه است و یک چیز است، اگر نباشد، یاس ایجاد میشود در حالی که این نگاه باعث میشود یاس ایجاد نشود.

سوال: این یاس برطرف شد و ما هدف قصوی و عالی مان هم دوره ظهور است. اما در قبل از ظهور هدفمان را باید چی قرار بدهیم؟

پاسخ: ما یک پنجگانه قرار دادیم که این پنجگانه مراحل تشکیکی است دیگر. هدف ما تمدن توحیدی است. لذا به ما گفته اند... در دوره ظهور نیست. دوره ظهور هم یکی از این مراحل است. نه دوره ظهور بعد از این مراحل باشد. اگر گفتیم ما کارمان این است، امام زمان کارش آن است، این تقسیم را اگر کردیم باز هم دوگانه کردیم. این کار از حیثی کار ماست، از حیثی کار امام زمان است. این در هر دو طرف است. یعنی اگر در دوره کار امام زمان تحقق تمدن توحیدی کامل است، کار مردم هم هست، در دوران انقلاب اسلامی هم انقلاب اسلامی کار مردم است و کار امام زمان است. چون ما گفتیم امام زمان در صحنه است و فعال است. منتها

در دوران غیبت فعال بودنش مطابق دوران غیبت است که میخواهد رشد بدهد. پس در حقیقت چه کسی انقلاب اسلامی کرده است؟ تحت تبعیت و تاییدات و تسدیدات امام زمان محقق شده است. اگر از دوران انقلاب اسلامی به سمت جامعه اسلامی میخواهیم برویم، این تحت تسدیدات و تاییدات کی محقق میشود؟ امام زمان. پس اینگونه نیست که بگوییم امام زمان الان نشسته اند یک کناری منتظرند ما سرمایه انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی و دولت اسلامی را محقق بکنیم، بعد در یک سینی قشنگی قرار بدهیم خدمت ایشان تقدیم بکنند، بگوییم حالا شما جامعه اسلامی را تقدیم شما میکنیم شما تبدیلیش بکنید به تمدن اسلامی و تمدن توحیدی. نه. اینطوری نیست. از اول خودش دخیل است. همچنان که خدا دخیل است. تا آخر خودش دخیل است. از اول مردم دخیلند، تا آخر مردم دخیلند. و این دوتا با هم تنافی ندارند. این مامومی که تحت این امامت این حرکت را میکند، این نتیجه مترتب میشود. این یک بحث خیلی مهمی است. بسیاری از شبهاتی که... مثلا بعضی از آدم هایی که تند هم بودند قبلا، حالا مصاحبه میکنند که تمدن توحیدی کار ما نیست، یعنی چی اصلا. این حرف ها حرف ما نیست. به ما چه ربطی دارد تمدن توحیدی. ما قدرت نداریم. یواش یواش به یاس تبدیل میشود. اگر تمدن اسلامی نمیشود، جامعه اسلامی نمیشود؟ جامعه اسلامی هم نمیشود. اگر جامعه اسلامی هم نمیشود، دولت اسلامی هم نمیشود؟ دولت اسلامی هم نمیشود. ببینید ما چند سال است گیر کردیم. اگر دولت اسلامی نمیشود، نظام اسلامی نمیشود؟ نظام اسلامی هم با مسامحه است. نیست. نظام اسلامی نمیشود، انقلاب اسلامی نمیشود؟ انقلاب اسلامی تا خودش نیاید بی ارزش است. چنانچه این ها را گفته اند قبلا که هر انقلابی و هر قیامی با توجه به آن روایتی که ابتدای صحیفه است که نتوانستند درست تفسیر و تفهیم بکنند، بیان کردند. انقلاب هم بی معنا نمیشود. پس ما چکار بکنیم؟ ما همان انجمن حجتیه باشیم، اگر ابتداء کار بدی نکنیم، بعدا یک کارهای بدی هم بکنیم از باب اینکه ظهور نزدیک بشود. میخواهم بگویم ببینید عقب نشینی ها سنگر به سنگر تا کجا می آید. اما این تهاجم که انقلاب اسلامی کار امام است، آن نظام اسلامی کار امام است، امام در صحنه است، امام غائب نیست. اگر واقعا امروز حضرت زهرا سلام الله علیها، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ما میدیدیم در صحنه، کجا بود امام زمان؟ اگر قرار بود بین این دو جبهه حق و باطلی که الان رو در رو قرار گرفتند که در یک جبهه اش امام و مقام معظم رهبری و مومنین به انقلاب هستند و طرف دیگرش کفر و شرک و باطل و ثنویت و وثنیت و تمام این ها قرار گرفته اند،

هوای نفس است، کدام را پشتیبانی میکردند؟ میگفتند ما کاری نداریم میکشیم کنار؟ کاری نداریم به شما؟ وقتی که امیر مومنان علیه السلام در دوران حاکمیت خلفای سه گانه، دقت بکنید، آن نصح و کمک و وزارتش را و تسدید امورش را در جایی که بود دست برنداشتند، تازه آن حاکمیت حاکمیتی بوده که جور بوده، در مقابل امیر المومنین ایستاده بود و حق حضرت را غصب کرده بود، چه برسد به حاکمیتی که نیابت عام است، به امر آن هاست، به دستور آن هاست، بشری نیست، الهی است، اگر در اینجا قرار میگرفتند کدام طرف بودند؟ معلوم است این ها.

و چون ما امام را در صحنه میدانیم، یقین داریم در صحنه است، پس اگر هم به ظاهر نمیبینیم، یقین داریم این طرف است.

بله، خطاهایی هم محقق میشود، اشکالاتی هم محقق میشود. این اشکالات و خطاها لازمه نیابت عامه است و لازمه این است که مردم باید رشد بکنند تا به آماده شدن برای آن مرتبه برسند. این ها بصیرت می آورد. فکر نکنید این ها خلاف آن است. نه. این ها خودش رشد ایجاد میکند.

سوال: اتصال جبهه حق و باطل به حقیقت امامت و ولایت مشخص است، خود تمدن اسلامی قبل از ظهور است، ظاهراً این مراحل پنجگانه که حضرت آقا می‌شمارند، این را به اعتبار دوران غیبت و وظیفه ما در دوران غیبت می‌شمارند. اگر این را یک اتصال حقیقی گرفتیم که از اولش هم انگار خود حضرت در کار بودند، خب این درست است به لحاظ جبهه حق، ولی کأن این دوگانه بین دوران ظهور و دوران غیبت است. ما بالاخره در دوران غیبت باید برویم به سمت تمدن اسلامی یا... اگر یکیش کردیم دوران غیبت را پاک کردیم.

پاسخ: دوران غیبت کی به ظهور میرسد؟ دوران غیبت یک دورانی است که تمام میشود، بعد ظهور شروع میشود؟ یا نه، انتهای دوران غیبت با ابتدای دوران ظهور در هم متشابکند.

سوال: بالاخره احکامی داریم برای دوران غیبت...

پاسخ: این از همان نگاه نشأت میگیرد که اول عرض کردم. یک دوگانه ای داریم، غیبت و ظهور که این دوگانه غیبت و ظهور را که در ذهنمان شکل گرفته است، میگوییم دوران غیبت است، دوران ظهور است. امام در دوران ظهور فعال ما یشاء است و ما در دوران غیبت فعال ما یشائیم. اما اگر گفتیم دوران غیبت دوران ظهور اسم الآخر امام است، و امام در این دوره حاکمیت دارد، در صحنه است، یعنی خودش دارد تربیت میکند، خودش دارد مدیریت میکند،

خودش دارد اداره میکند و سوق میدهد، مثل امام معصوم در دوران ظهور که مدیریت میکرد مومنین را، هرچند حاکمیتی محقق نشده بود، در این دوره هم دارد مدیریت میکند و به سمت حاکمیت مطلقه سوق میدهد.

سوال: فرقی نیست؟

پاسخ: چرا، فرق است. فرقی این است که در دوران غیبت رشد عظیمی ایجاد میشود تا دوران ظهور محقق بشود. آنجا ظهور ظاهر و باطن میشود در دوران ظهور، در دوران غیبت به نحو باطن است این هدایتگری. مثل خورشید پشت ابر. نور خورشید هست، آثار خورشید هست، اما خورشید قرصش دیده نمیشود و در دوران ظهور اسم جامع حاکم میشود. پس در آنجا همه احکام ظاهر و باطن به فعلیت میرسد.

سوال: این اشکال رفقا به نظرم از این سرچشمه میگیرد که... در فرمایش شما بود اگر اشتباه بود تصحیح بفرمایید، چون ما غیبت را مقدمه ظهور میدانیم، و میگویید ظهور پس از غیبت خواهد آمد...

پاسخ: ما میگوییم یا دوستان میگویند؟

سوال: این جمله صحیح است که بگوییم الان ظهور محقق شده است در مراتب پایینش، و این ظهور یک حقیقت کش دار واحدی است که هرچقدر جلوتر میرویم، مراتبش بالاتر میرود تا به حد کمال برسد.

پاسخ: تفسیری که از غیبت کردیم اگر یادتان باشد دو تفسیر بود. یک تفسیر در غیبت این بود که غیبت مربوط به چیست که بعضی از روایات هم بر این دلالت دارند، غیبت مربوط به ظلم و جوری است که حاکمان و مردم در عدم اطاعت از حق محقق کردند، لذا خدای سبحان غیبت را محقق کرد. یک تفسیر از غیبت این بود که این امر من امر الله، غیب من غیب الله، سر من سر الله، از مواضع شدت یقین است، از مواضع رشد اهل ایمان است، ظهور غیب خداست، ظهور امر خداست در مقابل خلق، ظهور سر خداست در مقابل ظاهر. اگر کسی غیبت را این دید، آن روایات را هم عرض کردیم که طول و قصر غیبت برمیگردد، لذا آن روایات هم صحیحند. اما اصل الغیبة حتی اگر همه حضرات معصومین هم حاکمیت پیدا میکردند به گونه ای همه شان به حکومت میرسیدند و بلامنازع بودند، باز غیبت ضروری بود؟ ضروری بود. طبق روایات ما حتی اگر همه حضرات به حاکمیت میرسیدند، امام عسکری علیه السلام دورانش با حاکمیت تمام میشد، باز هم غیبت ضروری بود. چون این سر من سر الله،

لابد للناس من غيبة. تعبیر روایات این است. آن هم غیبتی که همه غیبت های انبیاء سابق و اوصیاء سابق را پر کند. من مدد غیباتهم، همه آن ها را باید پر کند. همه آن ها را باید داشته باشد تا این دوران غیبت که دوران رشد عقول مردم از مرتبه ظاهر به باطن است محقق بشود. اگر با این نگاه دیدیم، پس دوران غیبت با این نگاه خودش یک ظهور است، منتها ظهور در باطن. ظهور در نسبت نظام باطنی. منتها آن ظهوری که وعده داده شده است ظهور تام اسم جامع است. پس ما دوران حضور امام معصوم را دوران ظهور میدانیم یا نمیدانیم؟ آن دوران اسم ظاهر بود. دوران غیبت هم دوران اسم باطن است، دوران ظهوری که بعد از این دو دوره میشود، اسم جامع بین این دو است که دارد محقق میشود. اگر این نگاه را دیدیم، پس این مراتبی که دارد محقق میشود همه در یک واحد تشکیکی است، جدا نیست. یک واحد تشکیکی است.

سوال: میخواهید بفرمایید تمدن در نهایت در دوران ظهور اسم جامع اتفاق می افتد نه در دوران ... مرتبه قبل را تمدن بهش نمیتوانیم بگوییم. ولی برداشتی که از حرف های حضرت آقا داریم از جنس مقدمات است.

پاسخ: دقت بکنید، تمام این بیانی که میشود همه از آن کثرت نشات گرفته است. آن چیزی که در نطفه هست میگوییم استعداد است. فعلیت مرتبه به مرتبه می آید. بعد میگویید این یک دوره است، آن یک دوره است؟ یا یک واحد است؟ در عین اینکه دوره دارد، یک واحد است. پس میتوانیم بگوییم یک واحد است؟

سوال: بالاخره میتوانیم احکام خاص هر دوره را بگوییم.

پاسخ: بله. اشکالی ندارد. پس اگر ما میگوییم ظهور اسم باطن و ظاهر میخواهد محقق بشود، ظهور اسم باطن با ظهور اسم ظاهر هر کدام از این ها احکامی دارند؟ البته احکامی دارند. آیا در دوران اسم ظاهر حاکمیت الهی میشد محقق بشود؟ میشد. در دوران اسم ظاهر که دوران حضور ائمه بود، آیا دوران حاکمیت توحیدی میشد محقق بشود؟ میشد. در دوران اسم باطن حاکمیت توحیدی میشود محقق بشود؟ میشد. در دوران اسم جامع حاکمیت توحیدی میشود محقق بشود؟ میشد. قطعاً باید محقق بشود. اما در هر دوره ای اگر این حاکمیت محقق میشود، مرتبه ای از آن مرتبه اسم جامع است. یعنی حتی اگر امیر مومنان به حاکمیت مطلقه میرسید در دوران خودش، این حاکمیت با دوره ظهوری که محقق میشد تفاوت داشت؟ تفاوت داشت. میتوانستیم بگوییم آن تمدن است؟ بله. اما دو مرتبه از تمدن توحیدی است.

پس تشکیک در تحقق تمدن توحیدی در هر عصری امکان پذیر است؟ بله. پس اگر میگوییم آن نهایت است، به این عنوان که عالی ترین مرتبه تمدن توحیدی در آن مرتبه محقق میشود. مراتب آن در مراتب دیگر محقق میشود. این نگاه باعث میشود هم ما در فاعلیتمان هم در اقداممان هم در صحنه جهادی مان یک ذره سستی بهمان دست نمیدهد، یک ذره یاس بهمان دست نمیدهد، چون ماموریت خودمان را آن میبینیم. وظیفه خودمان را آن میبینیم. با این نگاه حرکت به این سمت تکلیف همه میشود.

سوال: پس در دوران ظهور مرتبه ای فراتر از این مراحل نداریم، هرچه هست عمیق تر شدن و عالی تر شدن همین مراتب است.

پاسخ: اگر محقق شد در دوران... مثلا در دوران حضور که حضرات معصومین بودند، تحقق محقق شد؟ نشد. در دوران حکومت امیر المومنین علیه السلام هم نشد. بله، اگر مرتبه ای از این در دوران غیبت محقق شد، آنکه در غیبت ظهور محقق میشود عمیق ترش است. ما هم به این سمت میخواهیم حرکت بکنیم. اما اگر نشد، در دوران غیبت به هر دلیلی نشد، دوران ظهور که محقق میشود، این محقق میشود، به تمام مراتبش آنجا محقق میشود.

سوال: در زمان غیبت تا یک رتبه ای محقق میشود، اگر تا یک مرتبه ای محقق نشود... پاسخ: آن یک بحث دیگری است. ایشان کَلَش را میگویند. آن بحث را داشتیم که در دوران غیبت باید برای اینکه حق و باطل دیده بشوند و ادراک باطل قوی بشود، و ادراک حق، باید حتما یک حاکمیت اجمالی در کار باشد. یک حداقل باید باشد تا ادراک مردم بالا برود که حق را ببینند و باطل را ببینند. همچنان که در نظام های قبلی حتما باید یک فرد حقی در کار میبود تا با دیدن او باطل آشکار باشد.

سوال: پس میتوانیم بگوییم انقلاب اسلامی وظیفه دارد تا یک مرحله ای از این مراحل پنجگانه کار را جلو ببرد، و هرچه سریعتر به آن مرحله برسد حضرت زودتر ظهور میکند. پاسخ: بله. اما تعبیر تا یک مرحله غلط است. باید بگوییم انقلاب اسلامی هرچقدر زودتر این حقایق را به سمتش حرکت بکند، تعجیل در فرج میشود؟ بله.

سوال: بالاخره از یک جایی به بعد...

پاسخ: از یک جایی به بعد لفظ غلطی است. ما مثلا میگوییم خدای سبحان یک زمانی بوده که همه نبودند و خدا بوده، این ها همه غلط است. باید جوری به کار ببریم که در عین حالی که ظهور یک حقیقت خاص است، اما در عین حال این از کجا و کی شروع میشود، یعنی

زمانی با این زمان چه تفاوتی میکند، حادثه چه حادثه ای است، علائم چه علائمی است، این علائم کش دار است، علائم تشکیکی است، ظهور تشکیکی است؟ بله. اگر تشکیکی شد، مثل غیبت کبری که تشکیکی محقق شد، این هم همینطور است.

سوال: به یک مرحله ای که اضطرار به ولی و ضرورت حضور ولی که احساس میشود، باید به یک مرحله ای برسد. حالا مراحل اینطوری اتفاق می افتد که تا یک مرحله ای جلو برود...

پاسخ: این بحث ها از عدم دقت در مراحل قبل نشات میگیرد. علتش چیست؟ ما گفتیم در دوران غیبت اگر با آن نگاهی که امام در صحنه است نگاه بشود، اضطرار به ولی کجا محقق میشود؟ در دوران غیبت همین میشود آن ذلک فرجکم. همان فرج شخصی که میگوییم، فرج شخصی فرج اجتماعی آن حیطة اجتماع هم میشود. اکثراً ذکر الدعا بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم. این نگاه. پس این کاملاً پیچیده در هم و تشکیکی است. یعنی بر خلاف نگاه اولی که میگوییم. بالاتر از این، قیامت هم همینطوری است. دیگر خیلی سر مسئله را باز نکنیم که مسئله سخت میشود. در عین اینکه یک بحث حقیقی است، جدی و شخصی است، در عین حال اینطور عمیق میشود. ما خیالمان این است که دوران ظهور هم مثل همین جاهایی است که ما هستیم، تفاوتش این است که امام می آید و دستش باز تر است. اصلاً اینطوری نیست. بحث خیلی عمیق تر و سنگین تر از این بحث هاست.

سوال: چطور در آن روایت که خواندید برای بنی اسرائیل زمان مشخص کردند، اما برای ما هیچ زمانی مشخص نکردند.

پاسخ: دیروز روایتش را خواندم که شیعه تربی بالامانی. چون اینجا میخواهد یک حقیقت آخر الزمانی را بتمامه محقق بکند. به همین نسبت سخت تر است. به همین نسبت پیچیده تر و مبهم تر است. در آنجا یک حقیقت معینی بوده است، لذا زمان دارد. ولی امروز زمان ندارد. این زمان نداشتن یک کمال است، نه اینکه نقص باشد.

سوال: اقبال از امام خمینی هم شکر عملی حساب میشود دیگر؟

پاسخ: بله. نشد بحث شکر را مطرح بکنیم.